

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

از: ش. آهنگر

۲۴ حوت ۱۳۸۶

تأثیرات و پیامدهای جنبش ۲۴ حوت هرات

و

برخورد نیروهای مختلف به آن

(بخش دوم)

در بخش اول این نوشته که در پورتال وزین افغان-جرمن آنلاین وسایت نیوز گفتمان نشر شده و هم اکنون نیز در آرشیف شان موجود است، نگاهی مختصر به علل و عوامل وجودی و پس منظر تاریخی جنبش ۲۴ حوت ۱۳۵۷ ش هرات کردم. در آنجا عوامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن حرکت رامشخص ساختم. هکذا از پس منظر تاریخی آن جنبش یعنی از جنبش های توده ئی مختلف در هرات یادآوری نمودم*. همچنان از نقش "محل هرات" به رهبری خردمندان شجاع و پاکبازی چون استاد عبدالاله رستاخیز، نعیم ازهر، کریم (چهره ای معروف و محبوب هراتی ها)، غلام محمد که هراتی ها او را غلام محمد سیاه می گفتند، انجنیر قدوس و شهدای دیگر و هم عده ای که خوشبختانه هنوز در تداوم راه آن جانبختگان می رزمند و درفش پر افتخار شانرا همچنان بر دوش دارند، یادکردم. در آنجا متذکر شدم که در نتیجه کار و زحمات همین مبارزان و همسوئی مردم با آنان، هرات هرگز در دام اسارت فکری - تشکیلاتی باند های مزدور خلق - پرچم نیفتاد. رهبران مرتد این باند جنایت کار و خیانت پیشه آرزوی تسلط بر هرات را باخود به گور بردند. ولی خلقی - پرچمی ها را همیشه نداشتن تسلط بر هرات، عقده مندانه آزار داده، و تا اکنون همچنان می آزارد. چنانکه برخورد عقده مندانه شان را در زمان حکومت پوشاری و دست نشاندۀ شان با خشونت و خونریزی در هرات تبارز دادند. تمام دوران حاکمیت آنها شاهد این مدعاست، که سرکوب و قتل و کشتار مردم و بمباردمان هرات در ۲۴ حوت ۱۳۵۷ ش نقطه عطف و تبارز و حشبانۀ آن می باشد. حتی هم اکنون نیز در نوشته ها و آثار بقایای باند های منفور (خلق - پرچم) در مورد هرات، به انبانی از تحلیل های توطئه گرانه، تهمت، تحقیر، توهین، نیش زدن و... در نهایت کفاندن عقده های حقارت نسبت به هرات و هراتیان بر می خوریم.

یکی از بدنام ترین خلقیها (نظیف الله نهضت) که والی هرات بوده و دستش تا آرنج به خون مردم - به ویژه مردم هرات - آلوده است در هجویه نامه از مردم و اعتراف نامه اش به جنایاتی که انجام داده، و تحت نام "آشوب بیگانگان" نشر گردیده است، چرندیات لایعنی را ارائه داده، که اگر محاکمه و دادگاهی برای جنایتکاران جنگی در افغانستان دایر شود این اعتراف نامه، خود کافی است تا طناب دار را بر گردن نویسنده آن کتاب و شرکای جرمش بیندازد. نمیدانم شخصیتها و نهادهایی که دوسیه های جنایتکاران جنگی در افغانستان را دنبال میکنند با در دست داشتن چنین اعترافات صریحی نویسنده آنرا چرا مورد پیگرد قانونی قرار نمیدهند.

نویسنده عقده ئی کتاب، با آن همه کشتاری که در جنبش ۲۴ حوت ۱۳۵۷ ش در هرات کرده است، هنوز هم سادیسمش ارضا نشده و با نیش قلم زهرش را بر پیکر مردم زخم دیده ما تزریق می کند. از سبک نگارش و اغلاط مالا مال املائی و نگارشی آن که بگذریم، این نوشته سراپا غرق در تناقض گوئی، تهمت، خودبزرگساز، چرندیات و در عین حال اعترافاتی است که با خواندن آن آدم به دیده درائی و بی حیائی جنایتکاران خلقی - پرچمی بیشتر پی می برد. گرچه آن نوشته و نویسنده بی مقدارش به ذکر نام شان روی کاغذ نمی آرزند، ولی چه می توان کرد، سرنوشت خلق ما با این گونه تراژیدی ها رقم خورده است.

به قسمتی ازین چرندیات توجه نمائید ؛ نویسنده می نویسد : " به تاریخ ۱۱ . ۱۲ . ۱۳۵۷ ش ولسوال غوریان . . . به من اطلاع داد که عده زیادی افراد مسلح و غیر مسلح در لباس افغانی . . . از ایران وارد افغانستان می شوند . " در ادامه می افزاید: جاسوسان و نظامیان ایران در لباس افغانی . . . و اجنت های خارجی هجوم آوردند . . . (ص ۳۷ و ۳۹ آشوب بیگانگان)

خواننده ارجمند خوب دقت کنید ! نویسنده می نویسد، به تاریخ یازدهم حوت ۱۳۵۷ ش افراد مسلح ، جاسوسان و نظامیان ایران (یعنی افرادمسلح ، جاسوسان ونظامیان رژیم آخوندی ایران) به افغانستان هجوم آوردند . انقلاب ایران در ۲۲ دلو (بهمن) ۱۳۵۷ ش به پیروزی رسید. از بیست و دوم دلو تا یازدهم حوت ۱۹ روز فاصله زمانی است . کسیکه الفبای مسایل اجتماعی را بداند و یا حد اقل به گفته یکی از استادان ادبیات ما درلیسه جامی هرات " شعورش چهارناخن از شعور حیوان بلندتر باشد" می داند که بعد از یک انقلاب و در هم و برهمی ، که در آن نظام سلطنتی فرو می ریزد و تمام نظم اجتماعی به هم می خورد ، هیچ کس قادر نیست طی نوزده روز، حاکمیتی را مسلط بسازد ، دستگاه جاسوسی و نیروهای مسلحی تنظیم کند و بخشی از آنرا به خارج از کشور جهت براندازی رژیم دیگری بفرستد . . . افسران فرقه ۱۷ هرات را هم خریده باشد . . .

آخر چرندگویی و هذیان بافی هم حدی دارد . ظرف این مدت گردانندگان انقلاب ایران هنوز خودشان نمی دانستند که چگونه از چپاول پادگانهای نظامی کشورشان و از غارت اموال عمومی جلوگیری کنند . در همان روزها رادیوی ایران فریاد می زد که حد اقل راکت های بزرگ را نبرید که خطر ناک است ، به قول ایرانیها به ده هاهزار مسلسل در همان روزها از پادگانها به سرقت رفت . گروههای مختلفی که در انقلاب شرکت داشتند در مناطق مختلف ، مخصوصاً دانشگاهها و مدارس، دفاتر مخصوص خودرا باز نموده و هرکدام حکومت مستقلی داشتند و از همان مقر فرمانروائی می کردند .

این نکته زمانی اهمیت پیدا می نماید که بدانیم ، خمینی به مثابه سیاست گزار و خط ده اصلی انقلاب اسلامی ایران ، قبل از تاریخ ۱۲ دلو یعنی روز ورودش به ایران الی تاریخ ۲۴ حوت وحتا تا ماه ها بعد از آن ، یک کلمه در مورد افغانستان ابراز نکرده است. انکار ناپذیر ترین سند در این امر، جلد ششم " صحیفه نور " است که تمام این مدت را پوشش میدهد. این مدت ، که در کتاب نامبرده ۴۰۰ صفحه را احتوا نموده ده ها مطلب خورد و بزرگ را در خود دارد ، کمترین تماسی به قضایای افغانستان ، در آن دیده نمی شود .

من در نتیجه فشار و تهدید خلقی - پرچمی ها ، تلاش و حملات پبهم شان برای گرفتاریم ، چهارماه واندی بعد از انقلاب ایران ، اجباراً به انجامانند صد ها هزار هموطن دیگرم آواره شدم ، بعد ازاین چهارماه و اندی هنوز هم دفاتر مجاهدین خلق ، چریکهای فدائی خلق ، حزب رنجبران ، حزب توده و . . . در دانشگاهها فعال بودند. پرچم هرکدام نیز در آن برافراشته و نیروهای مسلح هر کدام از آن پاسداری می کردند . یعنی هنوز حکومت واحدی در ایران حاکم نشده بود . کدام عقل سلیم می پذیرد که ظرف نژده روز مقامات ایرانی ، آنها یک عده اخذ ، قادر شده باشند تا ضمن استحکام بخشیدن اموردیگر، دستگاه جاسوسی و نیروهای مسلحی را سازماندهی کرده وبه افغانستان بفرستند ؟

اگر ببزیریم که درچنین حرکت و جنبش عظیمی ، با وجود خود جوشی اش ، بیست روز قبل علایم آن تبارز کرده بود ، دراین صورت ، در زمان آغاز حرکت که در ولسوالی پشتون زرغون ، درشرق هرات و خیلی دور از مرز ایران صورت گرفت ؛ هنوز رژیم آخندی ایران به قدرت نرسیده بود .

قصابان خلقی - پرچمی که لکه های خون بی گناهان در دامن آلوده شان باقی است به جای اعتراف به گناهان خود وطلب بخشش از مردم وجبران گناه در عمل ، در توجیه کشتاربیرحمانه مردم ما به یاوه گوئی هائی متوسل می شوند که موجب برانگیختن نفرت بیشتربه حق مردم ؛ نسبت به خود می گردند .

نویسنده کتاب " آشوب بیگانگان" که خود از طرفداران سینه چاک حفیظ الله امین (یکی ازقسی القلب ترین قدرت طلبان کشورما) است و درنوشته اش پیوسته می کوشد امین را نیز برانت بدهد ، در برخورد به جنبش ۲۴ حوت، خلاف گفته امین نظر می دهد . به گزارش اندری گرومیکو وزیر خارجه وقت اتحاد شوروی توجه کنید : " برپایه آخرین گزارشهایی که . . . از رفیق گوریلوف ورفیق الکسیف به دست آورده ایم ، اوضاع در افغانستان به شدت وخیم گردیده است و اکنون هرات در مرکز نا آرامی ها قرار دارد."

" تخمین شمار شورشیان دشوار است ؛ اما رفقای ما می گویند سر به هزاران می زنند . . . از امین پرسیدم شما کدام ناخوشنودی را از سوی کشورهای همسایه و یا ضد انقلاب داخلی ، روحانیون ومانند اینها انتظار ندارید ؟ امین قاطعانه پاسخ داد نه . برای رژیم تهدیدی وجود ندارد . در پایان امین خواهش کرد تا دروذهای او را به اعضای دفتر سیاسی به ویژه ال . ای . برژنف برسانم . . . سه ساعت بعد از رفقای خود اطلاع گرفتیم که در هرات نابسامانی های رخ داده است . آندروپف می گوید در هرات بیشتر از بیست هزار نفر از مردم در شورش شرکت کرده اند . و گرومیکو علاوه می کند که بیش از هزاران نفر کشته شده اند ."

توجه کنید ! امین که دررأس امور قرار داشت تا سه ساعت قبل از وقوع جنبش در هرات، از آن احساس خطر نمی کرد ، هیچ مداخله بیگانه ای را هم نمی دید ونظیف الله نهضت والی هرات هم درین زمینه هیچ گزارشی برایش نداده بود . امین حتا در شکرگزاری از اربابش به جلال تاریخ ، به بریژنف درود می فرستد (ونظیف الله نهضت

در کتابش چه مودبانه و عبث میکوشد، تا امین و شرکای جرم وی راضد روسی معرفی نماید). و اما سه ساعت بعد اندروپوف به شرکت بیست و چند سال بعد با ترس از لکه های خونین دامن کثیف خود و هم دستاورد جنایتکارش، آن حرکت جانبدارانه مردم در برابر ظلم و وابستگی را، "آشوب بیگانگان" می خواند، قربانیانش را که گرومیگو بیش از هزاران نفر می گفت، حتا اکنون، آنهم بعد از کشف گورهای دسته جمعی در هرات، این آدمکش چند نفر محدودی وانمود می کند و برکو هواره گناهان و جنایاتش می افزاید.

و اما بعد از این طوفان بنیان برافکن مردم هرات و بازتاب آن در سراسر کشور و در خارج افغانستان است، که همه تشنگان قدرت به تقلا و تكدی می افتند تا آنرا سرکوب کنند و یا از آن بهره بگیرند و این تقلاها و تكدی ها، در جریان و در پیامد آن جنبش عظیم است نه در ایجاد آن. در پیامد این جنبش است که برخی معامله گران سیاسی ایجاد و تدارک آنرا میخوانند به خود نسبت دهند و برخی دیگر، برای توجیه ناتوانی از مقابله با آن و جلب کمک اربابان شان و توجیه قتل عام مردم آزاده ما، آنرا به بیگانگان نسبت می دهند. در رأس این توجیه گران مفتتری، تره کی و امین قرار دارند که برای سرکوب جنبش به حق مردم بی شرمانه "بیگانه را به خانه ملت صلا زدند". در گفتگوی تلفنی که الکسی کاسگین صدر اعظم وقت اتحاد شوروی با نورمحمد تره کی دارد و سند آن در کتاب "ارتش سرخ در افغانستان" نوشته ب. گروموف قوماندان عمومی قوای روسی در افغانستان نشر شده ببینید که رهبران خلقی را جنبش ۲۴ حوت هرات چه قدر زبون و بیچاره کرده، که هجویه سرانی می کنند و به پای اربابان می افتند:

"کاسگین: ... ممکن است اوضاع افغانستان را شرح دهید.

تره کی: اوضاع خوب نیست. رو به خرابی دارد. طی یک ماه و نیم گذشته (توجه کنید یک و نیم ماه قبل از ۲۴ حوت - نگارنده) از سوی ایران نزدیک به ۴۰۰۰ نفر نظامی با لباس غیر نظامی به افغانستان فرستاده شده اند. حالا تمام لشکر ۱۷ پیاده به علاوه واحد های توپخانه و دفاع هوایی که به روی هواپیماهای ما آتش گشوده اند، در دست آنان است. در شهر جنگ جریان دارد."

از فحوای صحبت بر می آید که این صحبت تلفونی باید به تاریخ ۲۴ حوت ۱۳۵۷ ش یعنی در متن جنبش ۲۴ حوت انجام شده باشد. چه، دو روز بعد از آن جنبش توسط بمباردمان و حشیانه طیارات روسی که از آن سوی مرز می آمدند و گلوله باران فرقه هرات توسط توپ و تانک قطعات کوماندو به قوماندۀ جلاذ معروف جنرال شهنواز تنی و گروپ اوپراتیفی زون شمال غرب به قوماندۀ "انجرگل" جلاذ، سرکوب و بیش از ۳۰۰۰ نفر از منسوبین فرقه به خون کشیده شدند و پس از آن شهر دو باره به تصرف روسها و مزدوران خلقی شان درآمد.

حال ببینید که تره کی چقدر دستپاچه شده و برای جلب کمک و ترحم به اربابش دروغ بافی می کند. او می گوید " طی یک و نیم ماه گذشته از سوی ایران (به قول همیشگی تره کی از سوی رژیم ملایان ساخت لندن و پاریس - نگارنده) ۴۰۰۰ نفر فرستاده شده است."

یا للعجب! " یک و نیم ماه گذشته " برابر با ۴۵ روز می شود. از بیست و چهار حوت که ۴۵ روز به عقب برویم به تاریخ نهم دلو میرسیم. درین تاریخ خمینی حتی در ایران نبوده و در پاریس زندگی می کرد (ارسال یک پیام عنوانی ملت ایران مبتنی بر تداوم مبارزه علیه بختیار - صحیفه نور - جلد ششم - صفحه اول - محل ارسال نوفل لوشاتو - فرانسه)، بنابراین آن هنوز رژیم ملایان وجود نداشت. خمینی به تاریخ ۱۲ دلو (بهمن) به ایران وارد شد و درین وقت هنوز نماینده شاه (شاهپور بختیار) در ایران حکومت می کرد. در همین روز ۱۲ دلو است که خمینی می گوید "من دولت تعیین می کنم، من توی دهن این دولت میزنم". حال چگونه ممکن است این ملایان ساخت پاریس و لندن قبل از ایجاد دولت و استقرار رژیم شان در ایران، از پاریس ۴۰۰۰ نفر نظامی را سرهم بندی کرده و پیش از حل و فصل انقلاب و مسایل خود ایران، آنها را برای شورش به افغانستان فرستاده باشند؟ کس چه می داند شاید تره کی و یارانش به معجزه ملاها باور داشته اند؟!.

می بینید که ادعاهای تره کی و دلقکان دنباله روش همه چرند است و توجیه بی معنای ظلم و کشتار جلاذان خلقی - پرچمی بر مردم افغانستان و به ویژه مردم هرات و تقلا مودبانه ای برای جلب ترحم و کمک ارباب شوروی در حفظ قدرت پوشالی باند های منفور خلق - پرچم می باشد. به ضجه و زاری های خجالت آور و اعترافات تره کی برای جلب کمک در همان صحبت تلفونی توجه کنید:

" کاسیگین: در میان کارگران، شهر نشینان و کارمندان هرات آیا کسانی هستند که از شما پشتیبانی کنند؟

تره کی: پشتیبانی فعال از سوی مردم دیده نمی شود. (خلقی ها و پرچمیها چه اغواگرانه از حمایت مردم دم می زدند ولی واقعیت همین است که تره کی اعتراف می کند و این عقده همیشگی خلقی ها و پرچمیها از مردم هرات است - نگارنده)

کاسیگین: شما دورنمای اوضاع در هرات را چگونه می بینید؟

تره کی: فکر می کنیم امروز شام یا فردا صبح هرات سقوط می کند و به دست مخالفان خواهد افتاد.

کاسیگین: شما نیرو ندارید که آنها را شکست بدهید؟

تره کی: کاش می داشتیم. (ادعای نظیف الله نهضت که گویا خلقیها بدون مداخله روسها جنبش مردم هرات را شکست دادند چقدر پوچ و بی پایه است - نگارنده)

کاسیگین : شما در رابطه به این مسأله چه پیشنهاد هائی دارید ؟

تره کی : ما خواهش می کنیم که شما به ما کمک های عملی ، انسانی و تسلیحاتی کنید . . . اگر شما حالا به هرات ضربه کاری وارد بیاورید ممکن است انقلاب را نجات بدهیم . (این اوج وطن فروشی است و بایدمایه ننگ و سرافکنندگی همیشگی خلقیها و پرچمیها باشد- نگارنده)

کاسیگین : جهانیان همه ازین کار آگاه خواهند شد . . .

تره کی : تمنا می کنم ، کمک کنید . . . پیروزی در هرات کلید حل بقیه مسایل افغانستان است . . . من پیشنهاد می کنم تا شما بر روی تانکها و هواپیما های خود علائم افغانی بزنید . هیچکس چیزی نخواهد دانست . نیروها را باید از جانب تورغندی به کابل سوق داد " . (این همان تقاضا و تمنای وطنفروشانه ایست که تره کی ، امین و شرکا آغاز و ببرک ، نجیب و شرکا به انجام رسانیدند و مصیبت حاصله از آن تاهنوز دامنگیر خلق مظلوم افغانستان است - نگارنده) خواننده عزیز! من بیخ ازین نمی خواهم وقت شما را به " تمنا " والتجای ننگین این ننگ تاریخ که سمبول برجسته به اصطلاح حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، هر دو جناح خلق و پرچم و به قول خودشان روح این حزب مزبور بود ؛ تلف کنم .

آنچه قابل تأکید است اینکه خوانندگان عزیزمی توانند حالا بیشتر به عظمت جنبش حق طلبانه و به خون کشیده شده ۲۴ حوت ۱۳۵۷ ش مردم قهرمان ، وطن پرست و آزاده هرات پی ببرند ؛ که چگونه دشمن را زبون ساخته بود و خلقی - پرچمی ها تا چه حد در سرکوب آن تلاش و عجله به خرج دادند و با چه قوای عظیمی از داخل و خارج آن را سرکوب کردند ، مردم را قتل عام نمودند و شهر هرات را به تالاب خون بدل کردند .

از جانبی با اطمینان می دانم که خوانندگان عزیز پی برده اند که اتهام حضور و یا دست داشتن بیگانگان در ایجاد و راه اندازی این جنبش عظیم و خودجوش پابرهنگان غیرتمند هراتی چقدر بی پایه و بی منطق است . از ضد و نقیض گوئی های خلقی ها - پرچمی ها که فقط برای جلب کمک اربابان و توجیه قساوت و کشتار بی رحمانه مردم هرات ، که به دست این جانین بی آرم تاریخ صورت گرفته ، می توان به طور دقیق ، به بی پایه بودن چنین ادعاهای ناروا پی برد و بر مدعیان بی آرم آن لعنت و نفرین فرستاد .

دست اندازی مقامات ایرانی نه در ایجاد جنبش ۲۴ حوت ۱۳۵۷ ش هرات ، بلکه در بهره گیری از پیامد های آن است که بعد از سرکوب جنبش اتفاق می افتد . پس از آنست که ایرانی ها با استقرار رژیم آخندی و با ساختن گروه های هشتگانه مزدور افغانی خویش به علاوه حمایت گسترده از حامیان اسلام سیاسی نشسته در پشاور ، نه تنها در هرات بلکه در سر تا سر افغانستان مداخله و دست درازی های خابانه نمودند . کما اینکه پاکستانی ها ، امریکائی ها ، اروپائی ها ، مرتجعین عرب ، چین و غیره نیز با دست درازی های بیشرمانه شان از طریق تنظیم های هفتگانه مزدور بنیادگرا و جنگسالاران وحشی ، زیرنام جهاد در افغانستان ، فاجعه آفریدند و به علاوه آنکه جنبش آزادیبخش ملت مظلوم ما را نگذاشتند تا تکامل منطقی خود را به جنبش رهائیبخش مردمی ارتقا دهد ، آنرا به بیراهه عقب ماندگی و وابستگی نیز کشانیدند ، که نتایج آن تا اکنون هم دامنگیر خلق ماست . پیامد این دست درازی اجانب و برده منشی مزدوران رنگارنگ است که تجاوزی را جایگزین تجاوز قبلی کرده و روز تا روز خون بی گناهان بیشتری را می مکد . این بحث را در بخش سوم با تفصیل بیشتر پی خواهم گرفت . و حال با سروده دیگری که برمبنای چشمدید خودم و با الهام از محشر ۲۴ حوت در وصف این جنبش عظیم مردمی سروده ام و تقدیم آن به مردم زحمتکش و افتخار آفرین هرات ؛ این بخش را پایان می دهم .

خون نگار

شب است ، شام تیره ای
و جغد حاکم زمین ،
هوا چه سرد و بی رمق
ببین چسان ستاره ها ،
به سوگ و غم نشسته اند
ورخ زما بیسته اند ،
زمین ببین ، زمان نگر ،
همه زجور ناکسان ،
ز ظلم خیل کرگسان ،
ز خلقیان ضد خلق ،
گلایه ها ، شکایه ها به روزگار میکنند .
وجست و جوی صبح را ،
به شام تار میکنند .
درون این نیاز ها ،
به قلب اعتراض ها ،

میان شهر عاشقان ،
در آن هرات قهرمان ،
سروش رزم می چمد ،
در آن کرانه ها ببین
یکی هوای دیگر است
نگاه کن ، نگاه کن !
ز شهر و روستای او
ز برج و باره های او
چه پویشی ، چه غرشی
دریده شام تار را
سپیده برق میزند
شفق دمیده می رود
بهار تازه میرسد
افق چه سرخگون شده
نظاره کن ، نظاره کن !
به صبح « بیست و چهار حوت »
به رستخیز توده ها
به موج بیکران خلق
به جنبش و قیام او
چه محشری ، چه لشکری
مقابل سپاه دون
بسان کوه استوار
بسان موج بیقرار
سلاح رزم شان ببین
چه پر شرنگ و با شکوه
یکی به دست داس او
دگر گرفته بیل را
هزار ها به مشت خود
به جنگ خصم میروند
هدف نجات میهن است
ز درد و مرگ بیم نیست
نه توپ سد راه شان
نه تانک حایلی شود
همه شتاب میکنند
همه به پیش میروند
هزار نو جوان و پیر
به خون کشیده میشوند
ز جوی بار موج خون
به رود بار میرسد
عروس شهر یک قلم
« نگار خون » زند به خود
و خیل شیر زادگان
درفش رزم خویش را
به موج خون هم‌هان
به پیش ، پیش میبرند
++++
ولیک در صف دگر
نگر به خصم حیلہ گر
در آن سپاه تیره گی
که سیل تانک و توپ شان

ز حد و از شمار نیست
 مسلسلش دقیقه ای
 خموش و انتظار نیست
 شمار آنچه کشته است
 کم از صد و هزار نیست . . .
 تگرگ بمب آتشین
 زکرگسان آهنین
 به فرق خلق رنجبر
 چه گل نثار میکند ؟ !
 ز هیبتی قیام و از غرور و خشم خلقها
 به مغز استخوان شان
 فتاده ترس و بیم مرگ
 فغان و ضجه های شان
 رسد به بیکرانه ها
 همه فرار میکنند و یا تقاله می شوند
 و موج سیل توده ها
 تمام شهر را ازین تقاله پاک میکند
 و شهر . . .
 و شهر فتح می شود .
 در آن دیار « رستخیز »
 و شاهی زمانه ها
 درفش افتخار ما
 به اهتزاز می شود
 و روز « بیست و چهار حوت »
 به گاهنامه زمان
 به « خون نگار » می خورد .

*یک تذکر ضروری:

همین امروز از رسانه های خبری شنیدیم که اتحادیهٔ دکتران هرات به دفاع برحق از یک همکارشان ، که فرزند
 دلیندش راجانیان وابسته به حاکمیت ربوده اند ، دست به اعتصاب زده و اتحادیه های پیشه وران و همچنین تاجران
 و صاحبان کارخانه ها نیز به آنها پیوسته و دکانداران نیز دکانها و مغازه های شانرا بسته اند و در یک کلام مردم هرات
 در دفاع از یک حق مسلم شان حرکت وسیع مردمی را راه انداخته اند که به حق شایستهٔ پشتیبانی همگانی است . از
 این سنت مبارزاتی پسندیده و متمدن ، که من پس منظر تاریخی آنها در بخش اول این نوشته برشمردم و با هویت
 و تاریخ هراتیان عجین شده ، باید به آنها شادباش گفت .

آری "باز میجوشد هریوا... باز میجنبید هریوا..." اینبار نیز مثل بارهای دیگر خلق هریوا بایک حرکت متمدنانه
 بادست خالی و به شکل مسالمت آمیز به حق خواهی برخاسته است. امید است مقامات حاکم با درس گرفتن از تاریخ
 هرچه زودتر به خواست بهحق مردم پاسخ بگویند و مثل حاکمیت های سلف شان در رویارویی بامردم ، لعنت تاریخ
 را بیشتر از این کمایی نکنند.

پایان بخش دوم

مأخذ:

- ۱- " ارتش سرخ در افغانستان" ، نوشته : ب . گروموف قوماندان عمومی قوای روسی در افغانستان .
- ۲- "آشوب بیگانگان" ، نظیف الله نهضت.
- ۳- دفتر شعر " نه!

این ، بهار نیست !... " ، از : آهنگر.

۴- جلد ۶- " صحیفه نور" - متن تمام پیام ها ، سخنرانی ها و فرمان های خمینی از تاریخ ۹ دلو ۱۳۵۷ الی ۲۳ حمل
 ۱۳۵۸ در ۵۳۶ صفحه .

